

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۰۳

آیه ۶۵ - ۶۸

آیه و ترجمه

يا اهل الكتب لم تحاجون في ابراهيم و ما انزلت التورثة و الانجيل الا من بعده ا فلا تعقلون ۶۵ هانتم هؤلاء حججتم فيما لكم به علم فلم تحاجون فيما ليس لكم به علم و الله يعلم و انتم لا تعلمون ۶۶ ما كان ابراهيم يهوديا و لا نصرانيا و لكن كان حنيفا مسلما و ما كان من المشركين ۶۷ ان اولی الناس بابراهيم للذين اتبعوه و هذا النبی و الذين امنوا و الله ولی المؤمنین ۶۸

ترجمه :

۶۵ - ای اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم، گفتگو و نزاع می کنید (و هر کدام، او را پیرو آیین خودتان معرفی مینمایید)؟! در حالی که تورات و انجیل، بعد از او نازل شده است؟ آیا اندیشه نمیکنید؟!
 ۶۶ - شما کسانی هستید که درباره آنچه نسبت به آن آگاه بودید، گفتگو و ستیز کردید، چرا درباره آنچه آگاه نیستید، گفتگو می کنید؟! و خدای داند، و شما نمیدانید.
 ۶۷ - ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه موحدی خالص و مسلمان بود، و هرگز از مشرکان نبود.
 ۶۸ - سزاوارترین مردم به ابراهیم، آنها هستند که از او پیروی کردند، و (در زمان و عصر او، به مکتب او وفادار بودند، همچنین) این پیامبر و کسانی که (به او) ایمان آورده اند (از همه سزاوارترند)، و خداوند، ولی و سرپرست مؤمنان است

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۰۴

شان نزول :

در اخبار اسلامی آمده است که دانشمندان یهود و نصاری نجران نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به گفتگو و نزاع درباره حضرت ابراهیم برخاستند یهود میگفتند: او تنها یهودی بوده و نصاری میگفتند: او فقط نصرانی بود (به

این ترتیب هر کدام مدعی بودند که او از ما است تا امتیاز بزرگی برای خود ثابت کنند زیرا ابراهیم پیامبر بزرگ خدا در میان تمام پیروان مذاهب به عظمت شناخته می‌شد) آیات فوق نازل شد و آنها را در این ادعاهای بی اساس تکذیب کرد.

تفسیر :

گفتگوی اهل کتاب درباره ابراهیم(ع):

در ادامه بحثهای مربوط به اهل کتاب در این آیات روی سخن را به آنها کرده، می‌فرماید: «ای اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم به گفتگو و نزاع می‌پردازید (و هر کدام او را از خود می‌دانید) در حالی که تورات و انجیل بعد از او نازل شده (و دوران او قبل از موسی (علیه السلام) و مسیح (علیه السلام) بود) آیا اندیشه نمی‌کنید؟» (یا اهل الکتاب لم تحاجون فی ابرهیم و ما انزلت التوریه و الانجیل الا من بعده افلا تعقلون).

آیا چنین چیزی معقول است که پیامبر پیشین پیرو آئینهای بعد از خود باشد؟ در آیه بعد از طریق دیگری آنها را مورد سرزنش قرار داده، می‌فرماید: «شما کسانی هستید که درباره آنچه نسبت به آن آگاهی داشتید بحث و گفتگو کردید ولی چرا درباره آنچه به آن آگاهی ندارید، بحث و گفتگو می‌کنید؟» (ها انتم هؤلاء حاجتکم فیما لکم به علم فلم تحاجون فیما لیس لکم به علم). اشاره به اینکه شما در مسائل مربوط به مذهب خودتان که از آن آگاهی

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۰۵

داشتید بحث و گفتگو کردید و دیدید که حتی در این مباحث گرفتار چه اشتباهات بزرگی شده‌اید و چه اندازه از حقیقت دور افتاده‌اید (و درواقع علم شما جهل مرکب بود) با این حال چگونه در چیزی که از آن اطلاع ندارید بحث و گفتگو می‌کنید و در نتیجه سخنی می‌گوئید که با هیچ تاریخی سازگار نیست.

سپس برای تاکید مطالب گذشته و آماده ساختن برای بحث آینده می‌گوید: «خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» (و الله یعلم و انتم لاتعلمون).

آری او می‌داند که در چه تاریخی آئین خود را بر ابراهیم نازل کرده، نه شما که در زمانهای بعد به وجود آمده‌اید و بدون اطلاع و مدرک، در این باره قضاوت می‌کنید.

سپس با صراحت تمام به این مدعیان پاسخ می‌گوید که: «ابراهیم نه یهودی

بود و نه نصرانی، بلکه موحد خالص و مسلمان (پاک نهادی) بود» (ما کان ابرهیم یهودیا و لا نصرانیا و لکن کان حنیفامسلما).
 باید توجه داشت که واژه «حنیفا» از ماده «حنف» (بر وزن انف) به معنی شخصی یا چیزی است که تمایل به سوئی پیدا کرده و در زبان قرآن به کسی گفته می‌شود که از آئینهای باطل به سوی آئین حق متمایل شده است. در اینجا خداوند ابراهیم (علیه السلام) را به عنوان حنیف توصیف نموده، زیرا او بود که پرده‌های تقلید و تعصب را درید، و در زمان و محیطی که غرق بت پرستی بود هرگز در برابر بت سجده نکرد.
 ولی از آنجا که بت پرستان زمان جاهلیت عرب، نیز خود را بر دین حنیف ابراهیم (علیه السلام) معرفی می‌کردند، و این سخن به قدری شایع شده بود که یهود و نصاری آنها را حنفاء می‌گفتند (به این ترتیب حنیف درست معنایی بر ضد معنای اصلیش پیدا کرده بود، و با بت پرستی مرادف شده بود) خداوند پس از توصیف

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۰۶

ابراهمیم (علیه السلام) به عنوان حنیف و مسلم، می‌فرماید: «او هرگز از مشرکان نبود» (و ما کان من المشرکین).
 تا هر گونه ارتباطی میان ابراهیم و بت پرستان عرب را نفی کند.
 سؤال :

در اینجا ممکن است گفته شود: اگر ابراهیم را نتوانیم پیرو آئین موسی (علیه السلام) و مسیح (علیه السلام) معرفی کنیم به طریق اولی نمیتوانیم او را مسلمان بدانیم، زیرا او هزاران سال قبل از ظهور اسلام و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است؟ پس چرا قرآن او را به عنوان مسلم معرفی کرده است؟
 پاسخ :

پاسخ این سؤال از نکته‌های که قبلا نیز به آن اشاره کرده‌ایم روشن می‌شود که «مسلم» در اصطلاح قرآن به معنی خصوص پیروان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست بلکه اسلام به معنی وسیع کلمه، همان تسلیم در برابر فرمان حق و توحید کامل و خالی از هر گونه شرک و بت پرستی است، که ابراهیم (علیه السلام) پرچمدار آن بود.
 بنابراین آنچه گفته شد معلوم شد که ابراهیم پیرو هیچ یک از این آئینها

نبوده، تنها چیزی که در اینجا باقی میماند این است که چه کسانی می‌توانند رابطه و پیوند خود را با مکتب ابراهیم (علیه السلام) - به عنوان یک سند افتخار - اثبات کنند، و به تعبیر دیگر چگونه می‌توان خود را پیرو این پیامبر بزرگ که همه پیروان ادیان الهی برای او عظمت قائل هستند دانست. در آخرین آیه مورد بحث، به این معنی پرداخته و می‌گوید: «سزاوارترین مردم به ابراهیم آنها هستند که از او پیروی کردند و این پیامبر (پیامبر اسلام) و کسانی که به او ایمان آورده‌اند می‌باشند» (ان اولی الناس بابرهم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا). بنابراین مسأله قرابت و خویشاوندی و یا مسأله نژاد که پیروان ادیان مختلف

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۰۷

برای اثبات پیوند خود با ابراهیم ذکر می‌کردند، هیچگونه ارزشی ندارد و ولایت و ارتباط با پیامبران تنها از طریق ایمان خالص به خداوند و پیروی از مکتب آنها است و به این طریق ثابت می‌شود که پیوند واقعی پیوند مکتبی است چه کسانی که در زمان او زندگی داشتند و از او پیروی کردند (لذین اتبعوه). و چه کسانی که بعد از او به مکتب و برنامه او وفاداری نشان دادند، مانند «این پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیروان او» (و هذا النبی و الذین آمنوا).

اهل کتاب با عقائد شرک آمیز خود که اساسیترین اصل دعوت ابراهیم (علیه السلام) یعنی توحید را زیر پا گذاشته‌اند، و یا بت پرستان عرب که درست در نقطه مقابل آئین ابراهیم (علیه السلام) قرار گرفته‌اند، چگونه می‌توانند خود را پیرو ابراهیم و در خط او بدانند، آری باید اعتراف کنیم که نزدیک‌ترین افراد به ابراهیم پیامبر اسلام و پیروان او هستند که در اصول و فروع اسلام به او وفادار ماندند.

و در پایان آیه به آنها که پیرو واقعی مکتب پیامبران بزرگ خدا بودند بشارت می‌دهد که «خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است» (والله ولی المؤمنین).

نکته :

مهمترین پیوند، پیوند مکتبی است

در آیه فوق ضمناً این حقیقت بیان شده است که هیچ رابطهای بالاتر از رابطه مکتبی نیست، بلکه ارتباط با مردان خدا و اولیاء الله تنها از همین طریق است. بنابراین هیچ کس نمی‌تواند، ادعای ارتباط با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله

و سلم) و امامان معصوم (علیهماالسلام) کند مگر از همین طریق.
در روایات اسلامی نیز روی این موضوع، با صراحت تکیه شده است از جمله در حدیثی از علی (علیه السلام) می خوانیم: ان اولی الناس بالانبياء اعمالهم بما جاؤا به ثم تلا هذه الایة (ان اولی الناس بابرهیم..)
(. و قال ان ولی محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) من اطاع

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۰۸

الله و ان بعدت لحمته و ان عدو محمد من عصى الله و ان قربت قرابته:
«سزاوارترین مردم به پیامبران آنها هستند که به دستورهای آنها بیش از هر کس عمل می کنند - سپس آیه فوق را تلاوت فرمود - و افزود: دوست محمد کسی است که اطاعت از فرمان خدا کند هر چند نسبش از او دور باشد و دشمن محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) کسی است که نافرمانی او کند هر چند قرابت و خویشاوندیش با او نزدیک باشد».

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۰۹

آیه ۶۹

آیه و ترجمه

ودت طائفة من اهل الكتب لو يضلونكم و ما يضلون الا انفسهم و

ما يشعرون ۶۹

ترجمه :

۶۹ - جمعی از اهل کتاب (از یهود)، دوست داشتند (و آرزو می کردند) شما را گمراه کنند، (اما آنها باید بدانند که نمیتوانند شما را گمراه سازند)، آنها گمراه نمی کنند مگر خودشان را، و نمیفهمند!

شان نزول :

بعضی از مفسران نقل کرده اند که جمعی از یهود کوشش داشتند افراد سرشناس و مبارزی از مسلمانان پاکدل چون معاذ و عمار و بعضی دیگر را به سوی آئین خود دعوت کنند و با وسوسه های شیطانی از اسلام بازگردانند آیه فوق نازل شد و به همه مسلمانان در این زمینه اخطار کرد!

تفسیر :

همانگونه که در شان نزول گفته شد، دشمنان اسلام مخصوصاً یهود برای دور

ساختن تازه مسلمانان از اسلام، از هیچگونه کوشش فروگذار نبودند، و حتی در یاران مخصوص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین طمعی داشتند که بتوانند آنها را از اسلام بازگردانند، و بیشک اگر میتوانستند در یک یا چند نفر از یاران نزدیک آن حضرت نفوذ کنند ضربه بزرگی بر اسلام وارد می شد و زمینه برای تزلزل دیگران نیز فراهم میگشت. آیه فوق ضمن افشای این نقشه دشمنان، به آنها یادآور می شود که دست از کوشش بیهوده خود بردارند، می فرماید: جمعی از اهل کتاب دوست داشتند شما

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۱۰

را گمراه کنند» (ودت طائفة من اهل الکتاب لو یضلونکم). غافل از اینکه تربیت مسلمانان در مکتب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به اندازه های حساب شده و آگاهانه بود که احتمال بازگشت وجود نداشت، آنها اسلام را با تمام هستی خود دریافته بودند و به آن عشق میورزیدند، بنابراین دشمنان نمیتوانستند آنها را گمراه سازند. بلکه به گفته قرآن در ادامه این آیه «آنها تنها خودشان را گمراه می کنند و نمی فهمند» (و ما یضلون الا انفسهم و ما یشعرون). زیرا آنها با القاء شبهات و نسبت دادن خلافها به اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روح بدبینی را در روح خود پرورش میدادند زیرا کسی که در صدد عیبجویی و خردگیری است، نقطه های قوت را نمی بیند و گاه بر اثر تعصب و لجاجت نقاط نورانی و قوت در نظرش تاریک و منفی جلوه می کند و به همین دلیل روز به روز بیشتر از حق فاصله می گیرد. جمله «و ما یشعرون» (آنها متوجه نیستند و نمی فهمند) گویا اشاره به همین نکته روانی است که انسان ناخودآگاه تحت تاثیر سخنان خویش است. و به هنگامی که سعی دارد دیگران را با سفسطه و دروغ و تهمت گمراه کند خودش از آثار آن بر کنار نخواهد بود و این خلافگوئیها کم کم در روح و جان او چنان اثر میگذارد که به صورت یک عقیده راسخ در می آید، و آنها را باور می کند و برای همیشه گمراه می شود.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۱۱

آیه و ترجمه

يا اهل الكتاب لم تكفرون بايت الله و انتم تشهدون ۷۰ يا اهل الكتاب لم تلبسون الحق بالباطل و تكتُمون الحق و انتم تعلمون ۷۱

ترجمه :

۷۰ - ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کافر می‌شوید، در حالی که (به درستی آن) گواهی می‌دهید؟!

۷۱ - ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل (می‌آمیزید و) مشتبه می‌کنید (تادیگران نفهمند و گمراه شوند)، و حقیقت را پوشیده میدارید در حالی که می‌دانید؟!

تفسیر :

چرا کتمان حق می‌کنید؟

در ادامه گفتگو درباره فعالیت‌های تخریبی اهل کتاب که در آیه سابق به آن اشاره شد، در این دو آیه روی سخن را به آنان کرده، و به خاطر کتمان حق و عدم تسلیم در برابر آن آنها را شدیداً مورد سرزنش قرار می‌دهد:

نخست می‌فرماید: «ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کافر می‌شوید در حالی که (به صحت و صدق آن) گواهی می‌دهید» (یا اهل کتاب لم تکفرون بایات الله و انتم تشهدون).

شما نشانه‌های پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را در تورات و انجیل خوانده‌اید و نسبت

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۱۲

آن آگاهی دارید، چرا راه انکار را در پیش می‌گیرید؟

در آیه دوم بار دیگر آنها را مخاطب ساخته، می‌گوید: «ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل می‌آمیزید و مشتبه می‌کنید؟ (تا مردم را به گمراهی بکشانید و خودتان نیز گمراه شوید) و چرا حق را پنهان میدارید در حالی که می‌دانید؟» (یا اهل کتاب لم تلبسون الحق بالباطل و تکتُمون الحق و انتم تعلمون).

در حقیقت در آیه قبل آنها را به انحراف از راه حق که با علم و آگاهی صورت می‌گرفته مؤاخذه می‌کند، و در آیه دوم به منحرف ساختن دیگران.

در ذیل آیه ۴۲ سوره بقره که همین مضمون را در بر داشت، بحث‌های دیگری در این زمینه گذشت.

آیه ۷۲-۷۴

آیه و ترجمه

و قالت طائفة من اهل الكتب امنوا بالذى انزل على الذين امنوا وجه النهار و اكفروا اخره لعلهم يرجعون ۷۲ و لا تؤمنوا الا لمن تبع دينكم قل ان الهدى هدى الله ان يوتى احد مثل ما اوتيتم او يحاجوكم عند ربكم قل ان الفضل بيد الله يؤتیه من يشاء و الله وسع علیم ۷۳ یختص برحمته من يشاء و الله ذو الفضل العظیم ۷۴

ترجمه :

۷۲ - و جمعی از اهل کتاب (از یهود) گفتند: (بروید در ظاهر) به آنچه بر مؤمنان نازل شده، در آغاز روز ایمان بیاورید، و در پایان روز، کافر شوید (و باز گردید)! شاید آنها (از آیین خود) باز گردند! (زیرا شما را، اهل کتاب و آگاه از بشارات آسمانی پیشین می دانند، و این توطئه کافی است که آنها را متزلزل سازد).

۷۳ - و جز به کسی که از آیین شما پیروی می کند، (واقعا) ایمان نیاورید! بگو: هدایت، هدایت الهی است! (و این توطئه شما، در برابر آن بی اثر است)! (سپس اضافه کردند: تصور نکنید) به کسی همانند شما (کتاب آسمانی) داده می شود، یا اینکه می توانند در پیشگاه پروردگارتان، با شما بحث و گفتگو کنند، (بلکه نبوت و منطق، هر دو نزد شماست!) بگو: فضل (و موهبت نبوت و عقل و منطق، در انحصار کسی نیست، بلکه) به دست خداست، و به هر کس بخواهد (و شایسته بداند)، می دهد، و خداوند، واسع (دارای مواهب گسترده) و آگاه (از موارد شایسته آن) است.

۷۴ - هر کس را بخواهد، ویژه رحمت خود می کند، و خداوند، دارای مواهب عظیم است.

شان نزول :

بعضی از مفسران پیشین نقل کرده اند که دوازده نفر از دانشمندان یه

و نقاط دیگر نقشهای ماهرانه برای متزلزل ساختن بعضی از مؤمنان طرح نموده و با یکدیگر تباری کردند که صبحگاهان خدمت پیامبر اکرم (صلی الله

علیه و آله و سلم) برسند و ظاهرا ایمان بیاورند و مسلمان شوند، ولی در آخر روز از این آئین برگردند و هنگامی که از آنها سؤال شود چرا چنین کرده‌اند بگویند: ما صفات محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را از نزدیک مشاهده کردیم و هنگامی که به کتب دینی خودمراجعه نموده و یا با دانشمندان دینی خود مشورت کردیم دیدیم صفات و روش او با آنچه در کتب ما است تطبیق نمی‌کند و لذا برگشتیم، تا این موضوع سبب شود که عده‌ای بگویند اینها به کتب آسمانی از ما آگاه‌ترند، لابد آنچه را می‌گویند راست گفته‌اند و به این وسیله متزلزل می‌گردند.

شاءن نزول دیگری نیز درباره آیه نقل شده اما آنچه در بالا گفته شد به معنی آیه نزدیک‌تر است.

تفسیر :

یک توطئه خطرناک!

آیات فوق، پرده از روی یکی دیگر از نقشه‌های ویرانگر یهود بر می‌دارد و نشان می‌دهد که آنها برای متزلزل ساختن ایمان مسلمانان از هروسیله‌های استفاده می‌کردند، تهاجم نظامی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و آیات فوق، اشاره به بخشی از تهاجم فرهنگی آنها دارد.

می‌فرماید: «گروهی از اهل کتاب گفتند: (بروید و ظاهرا) به آنچه بر مؤمنان نازل شده در آغاز روز ایمان بیاورید و در پایان روز کافر شوید (و کفر خود را آشکار سازید) شاید آنها - مؤمنان - نیز متزلزل شده، بازگردند» (و قالت طائفة من اهل الكتاب آمنوا بالذي انزل على الذين آمنوا وجه النهار و اکفروا آخره لعلهم يرجعون).

شاید منظور از آغاز و پایان روز این باشد که فاصله میان ایمان و کفر شما

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۱۵

کوتاه باشد، این کوتاهی فاصله سبب خواهد شد که بگویند آنها اسلام را چیز مهمی خیال می‌کردند، ولی از نزدیک چیز دیگری یافتند و لذا به سرعت از آن بازگشتند.

این توطئه در افراد ضعیف النفس اثر قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت به خصوص اینکه عده مزبور از دانشمندان یهود بودند، و همه میدانستند که آنها نسبت به کتب آسمانی و نشانه‌های آخرین پیامبر، آشنایی کامل دارند، و این امر لااقل پایه‌های ایمان تازه مسلمانان را متزلزل می‌سازد، جمله «لعلهم يرجعون»

نشان می‌دهد که آنها امیدوار به تاثیر این نقشه بودند. ولی برای اینکه پیروان خود را از دست ندهند تاکید کردند که ایمان شما باید تنها جنبه صوری داشته باشد «شما جز به کسی که از آئینتان پیروی می‌کند (واقعا) ایمان نیاورید» (و لا تؤمنوا الا لمن تبع دينكم). از بعضی از تفاسیر بر می‌آید که «یهود خیبر» به «یهود مدینه» این توصیه را کردند مبادا آنها که نزدیک‌تر به پیامبرند، تحت تاثیر او قرار گرفته ایمان بیاورند، زیرا گروهی از آنها عقیده داشتند نبوت تنها در نژاد یهود خواهد بود، و اگر پیامبری ظهور کند باید از یهود باشد. بعضی از مفسران، جمله «لا تؤمنوا» را از ماده «ایمان» به معنی اطمینان و اعتماد گرفته‌اند (این ماده به این معنی نیز آمده است) بنابراین منظور از جمله بالا این است که این توطئه باید کاملاً محرمانه باشد و آن را جز به افراد یهود به دیگران - حتی مشرکان - بازگو نکنید، مبادا این سر فاش گردد و نقشه نقش بر آب شود، ولی خداوند عالم و آگاه‌پرده از رازشان برداشت و آنها را رسوا ساخت، تا درس عبرتی برای مؤمنان باشد و وسیله هدایتی برای کافران. سپس در یک جمله معترضه که از کلام خداوند است، می‌فرماید: به آنها بگو: هدایت تنها هدایت الهی است و این توطئه‌های شما در برابر آن بی‌اثر است

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۱۶

(قل ان الهدی هدی الله).

در این جمله به اصطلاح معترضه که در لابلای سخنان یهود قرار گرفته، خداوند پاسخ پر معنی و کوتاهی به آنها می‌دهد که اولاً هدایت از ناحیه خدا است و در انحصار نژاد و قوم خاصی نیست و هیچ لزومی ندارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها از یهود باشد، و ثانیاً آنها که مشمول هدایت الهی شده‌اند با این توطئه‌ها متزلزل نخواهند شد. بار دیگر به ادامه سخنان یهود باز می‌گردد، و می‌فرماید، آنها گفتند: «هرگز باور نکنید به کسی همانند شما (کتاب آسمانی) داده شود، (بلکه نبوت مخصوص شما است) و همچنین تصور نکنید آنها می‌توانند در پیشگاه پروردگارتان با شما بحث و گفتگو کنند» (ان یؤتی احد مثل ما اوتیتم او یحاجوکم عند ربکم). به این ترتیب روشن می‌شود که آنها گرفتار خود برتربینی عجیبی بودند خود

را بهترین نژادهای جهان میپنداشتند و نبوت و همچنین عقل و درایت و منطق و استدلال را از آن خود فکر می کردند و با این منطق واهی میخواستند در هر دو جنبه برای خود مزیتی بر دیگران قائل شوند.

در پایان آیه خداوند جواب محکمی به آنها می دهد و با بی اعتنایی به آنها روی سخن را به پیامبر کرده، می فرماید: «بگو: فضل و موهبت به دست خدا است و به هر کس بخواهد و شایسته ببیند می دهد و خداوند واسع (دارای مواهب گسترده) و آگاه (از موارد شایسته) می باشد» (قل ان الفضل بيد الله يؤتیه من یشاء و الله واسع علیم).

یعنی، بگو: مواهب الهی اعم از مقام والای نبوت و همچنین موهبت عقل و منطق و افتخارات دیگر همه از ناحیه او است، و به شایستگان می بخشد.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۱۷

عهد و پیمانی از او نگرفته و هیچ کس قرابت و خویشاوندی با او ندارد و هرگز مواهب خویش را در انحصار گروهی قرار نداده است.

و در آخرین آیه برای تاکید بیشتر می افزاید: «خداوند هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) ویژه رحمت خود می کند و خداوند دارای فضل عظیم است» و هیچ کس نمی تواند مواهب او را محدود سازد (یختص بر حمته من یشاء و الله ذو الفضل العظیم).

ضمناً از این جمله استفاده می شود که اگر فضل و موهبت الهی شامل بعضی می شود نه بعضی دیگر، به خاطر محدود بودن آن نیست بلکه به خاطر تفاوت شایستگیها است.

نکته :

توطئه های قدیمی!

آیات فوق که در حقیقت از آیات اعجاز آمیز قرآن بود و پرده از روی اسرار یهود و دشمنان اسلام بر میداشت، نقشه ماهرانه آنها را برای متزلزل ساختن مسلمانان صدر اول فاش کرد آنها در پرتو آن بیدار شدند و از وسوسه های اغواگر دشمن بر حذر گردیدند ولی اگر دقت کنیم می بینیم که در عصر و زمان ما نیز همان طرحها به اشکال دیگری اجرا می شود و سائل تبلیغاتی دشمن که از مجهزترین و نیرومندترین وسائل تبلیغاتی جهان است در این قسمت به کار گرفته شده و کوشش می کنند که پایه های عقائد اسلامی را در افکار مسلمین، مخصوصاً نسل جوان

ویران سازند آنها در این راه از هر گونه وسیله و هر کس در لباسهای دانشمند، خاورشناس، مورخ، عالم علوم طبیعی، روزنامه‌نگار و حتی بازیگران سینما استفاده می‌کنند.

آنها این حقیقت را مکتوم نمی‌دارند که هدفشان از این تبلیغات این نیست که مسلمانان به آئین مسیح یا یهود در آیند بلکه هدف آنها متزلزل ساختن پایه‌های عقائد اسلامی در افکار جوانان و بی‌علاقه ساختن آنها نسبت به مفاخر آئین و سنتشان است، قرآن امروز هم به مسلمانان در برابر این جریان هشدار می‌دهد.

آیه ۷۵-۷۶

آیه و ترجمه

و من اهل الکتب من ان تامنہ بقنطار یؤده الیک و منهم من ان تامنہ بدینار لا یؤده الیک الا ما دمت علیه قائما ذلک بانهم قالوا لیس علینا فی الامین سبیل و یقولون علی الله الکذب و هم یعلمون ۷۵ بلی من اوفی بعهده و اتقی فان الله یحب المتقین ۷۶

ترجمه :

۷۵ - و در میان اهل کتاب، کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به رسم امانت به آنها بسپاری، به تو باز میگردانند، و کسانی هستند که اگر یک دینار هم به آنان بسپاری، به تو باز نمیگردانند، مگر تا زمانی که بالای سر آنها ایستاده (و بر آنها مسلط) باشی! این به خاطر آن است که می‌گویند: ما در برابر امیین (غیر یهود)، مسؤول نیستیم.

و بر خدا دروغ می‌بندند، در حالی که می‌دانند (این سخن دروغ است).

۷۶ - آری، کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری پیشه نماید، (خدا او را دوست می‌دارد، زیرا) خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.

شان نزول :

این آیه درباره دو نفر از یهود نازل گردیده که یکی امین و درستکار و دیگری خائن و پست بود نفر اول «عبد الله بن سلام» بود که مرد ثروتمندی ۱۲۰۰ اوقیه طلا نزد او به امانت گذارد عبد الله همه آن را به موقع به صاحبش رد کرد و به واسطه امانت داری خداوند او را در آیه فوق میستاید نفر دوم

«فناحاص بن عازورا» است که مردی از قریش یک دینار به او امانت سپرد
«فناحاص» در آن خیانت کرد خدا

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۲۰

او را به واسطه خیانت در امانت نکوهش می‌کند.
بعضی گفته‌اند که منظور در جمله اول جمعی از نصاری بودند و اما کسانی
که خیانت در امانت نمودند یهود می‌باشند اگر هر دو هم مراد باشد مانعی
ندارد زیرا میدانیم گرچه غالب آیات قرآن در مورد خاص نازل شده اما جنبه
عمومی دارد و به اصطلاح مورد مخصص نخواهد بود.

تفسیر :

خائنان و امینان اهل کتاب

آیات فوق چهره دیگری از اهل کتاب را مشخص می‌کند، زیرا جمعی از یهود
عقیده داشتند که مسؤول حفظ امانتهای دیگران نیستند حتی حق دارند
امانات آنها را تملک کنند منطق آنها این بود که میگفتند ما اهل کتابیم، و پیامبر
الهی و کتاب آسمانی او در میان ما بوده است، بنابراین اموال دیگران برای ما
احترامی ندارد، ولی همه اهل کتاب باین طرز تفکر غیر انسانی موافق نبودند،
بلکه گروهی از آنان خود را موظف به پرداخت حقوق دیگران می‌دانستند.
در نخستین آیه مورد بحث، قرآن به هر دو گروه اشاره کرده، حق هر کدام را
ادا می‌کند، می‌فرماید: «در میان اهل کتاب کسانی هستند که اگر ثروت
زیادی به رسم امانت به آنها بسپاری به تو باز میگردانند (و به عکس) کسانی
هستند که اگر یک دینار به عنوان امانت به آنها بسپاری به تو باز نمیگردانند
مگر تا زمانی که بالای سر آنها ایستاده (و بر آنها مسلط) باشی» (و من اهل
الکتاب من ان تامنه بقنطار یؤده الیک ومنهم من ان تامنه بدینار لا یؤده الیک
الا ما دمت علیه قائما).

«قنطار» همان گونه که در تفسیر آیه ۱۴ همین سوره گفته شد در اصل
به معنی چیز محکم است سپس به مال زیاد نیز گفته شده، پل را به خاطر
استحکامش قنطره، و اشخاص با هوش را «قنطر» می‌گویند چون دارای
تفکر محکمی هستند،

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۲۱

منظور از «قنطار» در این آیه همان مال فراوان است، و منظور از دینار، مال

اندک.

به هر حال قرآن مجید به خاطر غلط کاری گروهی از آنها، همه آنها را محکوم نمیکند، و این یک درس مهم اخلاقی به همه مسلمین است. ضمناً نشان می‌دهد آن گروهی که خود را در تصرف و غصب اموال دیگران مجاز و ماذون میدانستند هیچ منطقی جز منطق زور، و سلطه راپذیرا نیستند، و نمونه آن را به طور گسترده در دنیای امروز در صهیونیستها مشاهده میکنیم، آری این گروه از یهود چنان هستند که در پرداخت حقوق دیگران هیچ اصلی را جز اصل قدرت به رسمیت نمی‌شناسند، تصویب نامه‌های جهانی، افکار عمومی مردم دنیا، و مفاهیمی از قبیل حق و عدالت برای آنها معنی ندارد و این در حقیقت از مسائل جالبی است که در قرآن مجید در آیه فوق پیشگویی شده، و به همین دلیل مسلمانان برای استیفای حقوق خود از آنان هیچ راهی جز کسب قدرت ندارند.

سپس در ادامه همین آیه منطق این گروه را در مورد غصب اموال دیگران بیان می‌کند، می‌فرماید: این به خاطر آن است که آنها می‌گویند ما در برابر امیین (غیر اهل کتاب مسؤول نیستیم) (ذلک بانهم قالوا لیس علینافی الامیین سبیل).

«امیین» به معنی افراد درس نخوانده و بی سواد است، ولی منظور آنها مشرکان عرب و اعراب بود که معمولاً از خواندن و نوشتن آگاهی نداشتند و یا اینکه منظور آنها تمام کسانی بود که از خواندن تورات و انجیل بی بهره بودند. آری آنها با این خود برتری‌بینی و امتیاز دروغین به خود حق میدادند که اموال دیگران را به هر اسم و عنوان، تملک کنند.

بی شک این منطق از اصل خیانت آنها در امانت، به مراتب بدتر و خطرناک‌تر بود، زیرا اگر افراد خائن، کار خود را غلط بدانند لااقل مرتکب یک گناه‌اند اما اگر در این کار خود را صاحب حق بدانند گناه بزرگتری مرتکب شده‌اند. قرآن مجید در پاسخ آنها در پایان همین آیه با صراحت می‌گوید: «آنها بر خدا

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۲۲

دروغ می‌بندند در حالی که می‌دانند» (و یقولون علی الله الکذب و هم یعلمون).

آنها به خوبی میدانستند که در کتب آسمانیشان به هیچ وجه اجازه خیانت در امانتهای دیگران به آنان داده نشده، در حالی که آنها برای توجیه اعمال ننگین

خویش چنین دروغهایی را میساختند و به خدانسبت می دادند. آیه بعد ضمن نفی کلام اهل کتاب که می گفتند: «لیس علینا فی الامیین سبیل» (خوردن اموال غیر اهل کتاب برای ما حرام نیست) و به هممین دلیل برای خود آزادی عمل قائل بودند همان آزادی که امروز هم در اعمال بسیاری از آنها می بینیم که هر گونه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران را برای خود مجاز می دانند، می فرماید: «آری کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزکاری پیشه نماید (خدا او را دوست دارد زیرا) خداوند پرهیزکاران را دوست می دارد» (بلی من اوفی بعهده و اتقی فان الله یحب المتقین). یعنی معیار برتری انسان و مقیاس شخصیت و ارزش آدمی، وفای به عهد و عدم خیانت در امانت و تقوا و پرهیزکاری به طور عام است، آری خداوند چنین کسانی را دوست دارد، نه دروغگویان خائنی که هر گونه غصب حقوق دیگران را برای خود مجاز می دانند بلکه آن را به خدانسبت می دهند.

نکته ها

۱- سؤال :

در اینجا ممکن است ایراد شود که در اسلام نیز همین حکم نسبت به اموال بیگانگان دیده می شود، زیرا اسلام اجازه می دهد که مسلمانان اموال آنها را تملک کنند.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۲۳

پاسخ :

چنین نسبتی به اسلام دادن بدون تردید تهمت است زیرا از جمله احکام قطعی اسلام که در روایات متعددی به آن اشاره شده این است که خیانت در امانت جایز نیست خواه این امانت مربوط به مسلمانان باشد یا غیر آنها و حتی مشرکان و بت پرستان، در حدیث معروفی از امام سجاد (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«علیکم باداء الامانة فوالذی بعث محمدا بالحق نبیا لو ان قاتل ابی الحسین بن علی بن ابی طالب ائتمنی علی السیف الذی قتله به لادیته الیه».

«ادای امانت بر همه شما لازم است سوگند به خدائی که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به حق مبعوث کرده است اگر قاتل پدرم حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) همان شمشیری را که با آن مرتکب قتل او شد به رسم امانت به من میسپرد (و من از او میپذیرفتم) امانت او را ادا می کردم».

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:
«ان الله لم يبعث نبيا قط الا بصدق الحديث و اداء الامانة مؤداة الى البر و
الفاجر»، «خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه (راستگوئی) و
(ادای امانت) جزء برنامه‌های او بود که هم درباره نیکان و هم بدان باید رعایت
گردد».

بنابراین آنچه در آیه فوق در مورد اقدام یهود بر خیانت در امانت و منطق آنها
برای توجیه این خیانت گفته شد به هیچ وجه درباره مسلمانان اجازه داده
نشده است و آنها موظفاند که در امانات مردم - بدون هیچگونه استثناء -
خیانت نکنند.

۲ - کلمه «بلی» در لغت عرب برای اثبات مطلبی است ولی معمولا در
مواردی ذکر می‌گردد که سؤال به صورت منفی طرح شود، مانند اینکه
خداوند

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۲۴

می‌فرماید: السست بربکم «آیا من پروردگار شما نیستم» قالوا
بلی «گفتند: آری».
همچنانکه کلمه «نعم» در جواب سؤال اثباتی ذکر می‌گردد مانند: فهل
وجدتم ما وعد ربکم حقا قالوا نعم «آیا آنچه را پروردگار شما وعده داده بوده
به حقیقت یافتید؟ گفتند: آری».

